

غریبِ شهر، سخن‌های گفتنی دارد

سیده بلقیس فاطمه حسینی*

از شمار دو چشم یک تن کم
وز شمار خرد هزاران بیش
(رودکی)

استاد سید امیر حسن عابدی ناخدای کشتی فارسی به تاریخ چهارم می ۲۰۱۱/م
چهاردهم اردیبهشت ۱۳۹۰ هـ ش از گرداب فنا نجات یافته، به ملک جاودانی رسید و
زورق علم را به دست شاگردان سپرد که پر از گنجینه‌های دانش است.

پروفسور عابدی در سال ۱۹۲۱ م در قریه‌ای از غازی‌پور به دنیا آمد و تحصیلات
خود را از مدرسه روستایی شروع کرده و در درسگاه‌های مختلف مهم آن روزگار مانند
بنارس، لکهنو و آگره به پایان رسانید. چراغ آگاهی ادبیات فارسی هند و ایران را در
دانشگاه دهلی به نحو خاص خود روشن کرد. از برکت آن بزرگوار بخش فارسی
دانشگاه دهلی چنان پیشرفت کرد که بخشی مستقل شد. استاد نه فقط دانشگاه دهلی را
ترقی داد، بلکه در سراسر هند برای گسترش زبان و ادبیات فارسی به توسط آنهایی که
قدم در این زمینه نهاده بودند با مشورت مفید خود، مفاخرت و مباحث علمی را در
مراکز گوناگون بلند کرد. سراسر عمر در تلاش و شناسایی نسخه‌های خطی بود. از
سخت جانی‌ها نمی‌ترسید. فرسنگ‌ها در تلاش دست‌نویس‌های گمشده، ناپیدا، شناخته
و ناشناخته در روستاها سرگردان، پیاده راه می‌رفت و از این‌گونه مسافرت لذت می‌برد.
تقریباً سیصد مقاله نوشت که بعضی از آنها به شکل کتاب جمع‌آوری شده است و اکنون

* استاد فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

پژوهشگران برخی دیگر را گردآوری می‌کنند. استاد عابدی اگر صد سال دیگر نیز عمر داشت کارش به‌اتمام نمی‌رسید. آرزو داشت که کسی در زمینهٔ سانسکریت و فارسی تخصصی بگیرد و تمام متون فارسی که به‌خط دیوناگری و فارسی در موزه‌های گجرات و راجستان و جاهای دیگر وجود دارد بررسی شود. بیاض‌هایی که در کتابخانه‌هاست، دارای معانی و مطالب بلیغ و نشانگر فرهنگ دورهٔ ویژه‌ای است که باید بر آن کار کرد. بسیار خواهشمند بود که کسی دیوان نظیری را تصحیح کند.

استاد عابدی چون در بیمارستان خلیل الله بستری بود، روزی برای عیادت رفتیم. ساعت نه و نیم آنجا بودم. بعد از معاینهٔ طبّی پزشک، به‌خدمت ایشان رسیدم. اگرچه بیمار بود و حال نداشت ولی شاد شد و مشغول صحبت‌های گرم شد. باری فرزندش آقای سهیل گفت که استراحت کنید، خسته شدید و استاد جواب داد که از صبح ساکت بودم. اجازه بده حالا که مخاطب پیدا شده است، قدری گفتگو کنیم.

دکتر عابدی در سه موضوع بسیار جدّی بود. یکی چاپ تذکرهٔ آفتاب عالم‌تاب محمد صادق، دومین دربارهٔ مسجد میر سیدو غازی‌پوری که مردی ثروت‌مند و حاکم بنگاله بود و او مسجد جامع بگهویی بزرگ غازی‌پور را بنا نهاده بود. مادهٔ تاریخ آن «کنت‌العتیق» است خودش در این زمینه اطلاعات جمع کرده بود. این مسجد در عهد جهانگیر تأسیس شد. سومین و مهم‌ترین موضوع، تصحیح چاپ دیوان نظیری بود. گفت که چهار دیوان در شانتی‌نکیتن و پنج دیوان در آزاد بهون رامپور و علاوه بر آن دیوان‌های دیگر نیز است و ترجیح‌بندی‌ست که برای تاج‌گذاری جهانگیر سروده بود و آثار ناشناخته و پراکنده وی به‌شکل مجموعه‌ای بیرون آید. تا دو ساعت متوالی صحبت می‌کرد. چون دیدم خسته شده‌اند، بیرون آمدم. وی مردی فروتن، حلیم و خوش اخلاق با سیمایی باز و روشن بود و تشنگی علم بر بیماری‌اش غالب بود.

در یک مسافرت به‌ایران ما با هم بودیم. روزی در هتل لاله به‌اتاق من آمد، پرسید لهجات سکندرشاهی داری؟ بیار تو را به‌یک استاد معرفی کنم. دنبالش رفتیم. در اتاق یک مرد مسن نشسته بود. گفت این استاد بزرگ ایرج افشار است. خوش بختم که برای نیم ساعت قران‌السعدین را دیدم. حیف «روی گل سیر ندیدیم و بهار آخر شد».

پروفسور عابدی حافظه‌ای قوی داشت و هم استعداد ذاتی و هم عشق و علاقه‌ای بی‌اندازه. استاد در تلاش گنجینه‌های ادبیات فارسی مدرسه به‌مدرسه، خانقاه به‌خانقاه، خانه به‌خانه می‌گشت و آن را فهرست می‌کرد. کم‌دی در دانشگاه دهلی که در تحویل من است تقریباً هشتاد دفترچه دارد. در این دفترچه‌ها فهرست نسخه‌های خطی، کتاب‌های چاپی و موضوع‌های مختلف مندرج است. در این مقاله ویژگی چند دفتر از آن مجموعه بررسی می‌شود.

ویژگی دفترچه‌ها

۱. هرگونه دفترچه‌ای که به‌دستش می‌رسید چه کهنه و چه جدید و تازه برای یادداشت به‌کار می‌برد.
 ۲. این دفترها را برای چرک‌نویسی هم استفاده می‌کرد. ورق‌های بعضی از دفترچه‌ها با تیغ بریده است.
 ۳. مطالب در سه زبان، اردو، فارسی و انگلیسی است.
 ۴. دفترچه‌ها را از هر دو طرف صفحه‌گذاری می‌کرد زیرا نوشتن مطالب انگلیسی و فارسی دفترچه را جدا می‌نوشت.
 ۵. فهرست مطالب اردو و فارسی از طرف راست و فهرست مطالب انگلیسی از سوی چپ است و بعضی از دفترچه‌ها استثنا هم دارد.
 ۶. فهرست نسخه‌های خطی موزه‌ها و کتابخانه‌ها و اسم کتاب‌های چاپی نیز به‌ترتیب آمده است.
 ۷. ابیات و مطالبی را که در نوشته‌های خود به‌کار برده است عموماً با مداد سرخ خط زده است. چیزهای مهم را با مداد سرخ خط کشیده است.
 ۸. علاوه بر مطالب ادبی، آدرس و نشانی دوستان و عزیزان و کارمندان و موسسه‌ها و دانشگاه‌ها و چیزهای معمول روزانه و غیره نیز در آن جا دارد.
- شیوه فهرست‌نگاری: در آغاز صفحه قبل از فهرست‌نگاری اسم کتابخانه را می‌نویسد بالعموم شماره کتابخانه و اسم کتاب است به‌طور مثال:
- نیشنل آرکائیوز، دهلی‌نو، شماره ۲۹۷ ر.

۱. روضة الصفا R194R همین طور ادامه دارد.
در بعضی موارد اطلاع درباره نسخه و آن مطالبی که برایش مهم بود را در دفترچه نقل کرده است. به طور مثال:

ریاض الشعرا (واله داغستانی) MS No 54.37، ص ۶۰۶.

شاه فاتح رحمة الله از اعظم سلسله کلیه صوفیه و از اکابر این طبقه جلیله بود. اسم شریف آن ملکی صفات میرزا رضی موطن و مولدش رشت است. در ایام انقلاب ایران به هندوستان تشریف آورده، مدت یک سال در شاهجهان آباد در کمال انزوا و عزلت توقف فرموده به قصد زیارت بیت الله الحرام محمل اراده بر ناقه توکل بسته، روانه گردید در بین قصبه سرونج و بلده اجین جمعی از قطاع الطریق هندوستان مقاتله ایشان دست یافته. همگی را مقتول و غارت نموده از آنجمله آن ذات مقدس نیز در آن هنگام شربت شهادت... چشیده به سرای جاودانی شتافت. دیوان عارف زمان قریب سه هزار بیت می‌رسد. و تمام ابیاتش مشتمل است بر حقایق و معارف بسیار و حل مسایل مشکله و نکات لطیفه بی‌شمار...

مطلب ما دیگر و مقصود موسی دیگر است عاشقان را با نظربازان نماند کارها^۱

۹۳۵ خمسه نظامی: مصور با مهر عالمگیر و امرا است.

شماره ۸۶ گلستان مصور کتابت ۱۸ ذی الحجه مع ترجمه بسیار مهم است.
نسخه‌ای که دارای مهر سلاطین، اشعار ایشان بود با دقت مطالعه می‌کرد و ارزش و ویژگی نسخه را به تفصیل یادداشت می‌کرد. در همین دفترچه بر ورق ۳۲ می‌نویسد:
۸۶۵ مثنوی ملأ شاه بدخشی (بر این مهر عنایت خان و شاهجهان و غیره است) این اطلاع به زبان اردو نوشته شده است.

۸۴۰ شاهنامه بر این اسم محمد محی الدین عالمگیر پادشاه غازی سپس اسامی آبا و اجداد وی است که تا تیمور می‌رسد بسیار زیبا است. این اطلاع به زبان اردو تحریر کرده است.^۲

۱. دفترچه ۱۹۹۰ م، ورق ۱.

۲. دفترچه ۱۹۹۰ م، ورق ۳۲.

شبلی اکیدمی (آکادمی)، بیاض اشعار، جلد اول،

بیاض اشعار (فارسی)

مختلف شعرا کے فارسی کے اشعار کی بیاض ایک نفیس اور کرم خوردہ (بیاض نفیس موریانه خوردہ

اشعار شعرای مختلف فارسی).

نسخه فهرست اسامی شعرا که در این جُنگ اشعار آنها مرقوم است. فصل اول در

ذکر اشعار مشایخ قدس.

۱. شیخ ابوالحسن خرقانی: همین طور فصل به فصل اطلاعات دربارهٔ اسامی شعرا و

اشعار ایشان جمع کرده است. آغاز تفصیل این بیاض از ورق ۴۲ است و تا

ورق ۱۱۰۴ ادامه دارد.

در انتخاب اشعار ذوق شعری وی لذت‌بخش است و مهم این است که دو نوع

شعر را حتماً نقل می‌کند، یکی این که اگر شعر از پادشاه باشد دوم این که در شعر

واژه‌های هندی به‌کار برده شود.

محتوای دفترچه‌ها: این دفترچه‌ها علاوه بر فهرست نسخه‌های خطی دارای نکات

مهم پژوهشی است. موضوعاتی که در این نوشته‌ها می‌یابیم، به‌این‌گونه است:

۱- تلاش نسخه‌های مهم خطی، به‌ویژه کلیات، دواوین؛ ۲- آثار موسیقی؛

۳- معرفی بیاض‌های گوناگون و ارزش آن؛ ۴- اشعار، به‌ویژه انتخاب اشعار

سلاطین؛ ۵- شوخی؛ ۶- واقعه عجیبی؛ ۷- حکایت‌های فولکوروی؛ ۸- وجه

تسمیه شهرها و اماکن؛ ۹- کتیبه‌های مساجد و بناهای دیگر؛ ۱۰- سخنان

حکیمان؛ انبیا و امامان و فیلسوفان و غیره؛ ۱۱- چیزهایی که در مشاهده وی

تازه به‌نظر آمده است به‌تحریر آورده است.

شوخی: در دفترچه‌ای می‌نویسد که محمود غزنوی از یکی از امرا پرسید که

بازاری‌ها به‌چه صورت می‌جنگند. در جواب پادشاه چیز مناسبی نگفت. او به‌او گفت

من از تو فقط جواب سوال خود را می‌خواهم. امیر ساکت ماند. شاه گفت: مردک از تو

می‌پرسم. امیر پاسخ داد که مردک تویی. من نیستم. پادشاه شمشیر کشید. امیر جواب

داد بازاری‌ها همین طور می‌جنگند.

حکایت عجیب: از کتاب بهگت مال مؤلفه و مرتبه تلسی رام مطبع منشی نولکشور، کانپور، ۱۳۱۳ هـ/۱۸۹۶ م.

اقتباس به زبان اردو است اندکی از متن را اینجا ترجمه می‌کنم:
 ”بزرگی سورداس... و آثارش کی می‌توان بیان کرد... می‌خواست که پس از کامل شدن لک و ربعِ بَشَن پَد (شعر) به نام قهرمانان جشنی (کیرتن) برپا کند. ولی پس از اتمام هفتاد و پنج هزار بَشَن پَد به مقامات مقدس خود (دهام) رفت... بهگوت، بَشَن پَد ما بقی را خود نگاشت... خانخانان وزیر اکبر شاه که بر زبان سانسکریت و بهاکا دستگاه کامل داشت و خود شاعر بود شعر سورداس را جمع کرده و اعلام نمود که هر کسی که شعر می‌آورد یک اشرفی برای هر شعر باشد. مردم به طمع زر شعر می‌سرودند و در مقطع سورداس تخلص می‌کردند. چون کثرت شعر پدید آمد. قرار شد که شعر سورداس را با شعر جدید وزن کنند. اگر شعر سورداس می‌بود با وجود سبک بودن کاغذ و کمی ابیات هموزن ابیات اصیل سورداس می‌شد و آن سرود غیری با وجود سنگینی کاغذ و طوالت اشعار سبک می‌شد.

روایتی دیگر این است که پادشاه حکم جمع کردن ابیات سورساگر داد. تقریباً دو لک بَشَن پَد جمع شد همه به آتش گذاشته شد هرچه از سورداس بود باقی ماند و دیگر سوخت همین‌طور حکایت عجیب از نامه یوسف علی سندیلوی است!^۱

کتیبه: وینکتای لال فرزند منشی رام دولت رام برای مسجد نواب والاجاه قطعه تاریخ گفت:

بهر تاریخ بنایش به خرد هاتف گفت نام فرخنده وی مسجد والاجاهی^۲
 (۱۲۱۰ هـ)

۱. دفترچه ۱۹۵۸ م، ورق ۸۴-۸۳.

۲. دفترچه ۱۹۸۰ م، ورق ۱۹ (مسجد نواب محمد علی خان والاجاه اول) در دفتر دیگر درباره این مسجد دو تاریخ را ذکر کرده است و می‌گوید که قطعه مزبور از شاعری است که تخلصش...

وجه تسمیه شهر لکهنو: دو منطقه آباد بود یکی به نام لچهمن پور بود و دومین لکهنو بود. نام اصیل شهر لکهنو لکھش ناوتی لکھناوتی بود. بعضی‌ها می‌گویند که نام اصیل آن لچهمن پور بود. مسجدی به نام شاه پیر محمد بود که به نام لچهمن تیلہ (تپہ) معروف است به سوی تپہ روستایی به نام لچهمن پور بود، شهر نیز با همین نام موسوم شد. اسم اوده اخترنگر بود. در آنجا قبر حضرت ایوب و شیث است این هر دو قبر متصل است و قبر حضرت نوح کمی فاصله دارد.

آثار شاهان و شاهزادگان: در دفترچه اطلاعات درباره سلاطین و شاهان و بیگم‌های ایشان و غیره به چشم می‌خورد. او می‌نویسد که بیگم‌های شاهان لکهنو نیز بادبادک بازی می‌کردند.

در هندوستان قدیم‌ترین تحریر فارسی از فیروز شاه بهمنی است در حیدرآباد آرشیو فرمانی است که بر آن تاریخ ۲۵ ذی‌قعدة ۸۰۸ هـ (۱۴۰۶ م) است. چندین اشعار از شاهانوان نیز وجود دارد برای نمونه ابیات زیب‌النسا و نورجهان تذکر داده می‌شود.

زیب‌النسا:

ای آبشار نوحه گر از بهر چیستی چین بر جبین فگنده در اندوه کیستی
امشب چه درد بود که چون من تمام شب سر را به سنگ می‌زدی و می‌گریستی

*

گرچه من لیلیت هستم دل چو مجنون بی‌تو است

سر به صحرا می‌زدم لیکن حیا زنجیر پاست

در جوابش عاقل خان گفت:

عشق ما خام است باشد بسته ناموس و ننگ پخته مغزان جنون را کی حیا زنجیر پاست

شاهجهان در جوابش گفت:

دامن زیب‌النسا از هر طرف پیچیده است تو چو مریم، بی‌حیا را کی حیا پیچیده است^۱

دو بیت زیر از نورجهان بیگم و جهانگیر است.

۱. باید «زنجیر پاست» باشد، اشتباه کتابت است.

نور جهان بیگم می گوید:
 بگو ای عاشق صادق چرا گلدسته آوردی دل بلبل شکستی غنچه در دل خسته آوردی
 جهانگیر شاه پاسخ می دهد:
 نه بهر زیب دستت جان من گلدسته آوردم
 به خوبی لاف می زد گل به پیشت بسته آوردم^۱
 استاد در جُنگ‌های خود نمونه خوبی از اشعار سلاطین و شاهان مغول و فرمانروایان
 دکن فراهم آورده است. چند بیت از ایشان ذکر می شود. به طور مثال.
 محمد قلی قطب شاه:
 من غم عالم ندارم عاشقی کار من است پادشاه کشور عشقم خدا یار من است
 بابر:
 تا به زلف سپهش دل بستم از پریشانی عالم رستم
 همایون:
 ای دل مکن اضطراب در پیش رقیب حال دل خود مگوی با هیچ طیب
 سلطان احمد دکن:
 لب لعل تو یاقوت است یاقوت است مرجان را
 که از عکسش عقیق آسا جگر خون گشته مرجان را
 یوسف عادل شاه:
 با آن که به جان با تو نکردیم بخیلی پیش دگران بهرچه کردی گله ما^۲
 استاد عابدی اطلاع زیادی درباره آثار موسیقی جمع کرده است. در یک کتابچه ۱۴
 نسخه خطی را ذکر کرده. در این زمینه اطلاعات چاپی و غیر چاپی در دفترچه‌های
 مختلف جا دارد.
 علاوه بر این نکته‌های مهم، حکمت و فلسفه که مربوط به همزیستی و اجتماع است
 در این دفترچه‌ها به چشم می خورد. به طور مثال ابیات درباره قناعت و غنیمت شمردن

۱. دفترچه ۱۹۵۸ م، ورق ۸۳

۲. دفترچه ۱۹۷۰ م، ورق ۷۸، ۷۶، ۷۵، ۷۴.

زندگی. داستان مادهو جی که مرد مسلمان بود. ناراحتی درباره تقسیم مسلمانان در مسالک مختلف، جایی می‌نویسد که طوری که اهل سنت سه مسلک را قبول کردند چه خوب می‌بود اگر مسلک جعفری را نیز شامل می‌کردند.

درباره نواب والا جاه می‌نویسد که او سنگ بنیاد مسجدی را با دست یک هندو نهانید. اینگونه افکار جمهوری و وطن دوستی و همزیستی در جنگ‌ها پراکنده است.

از نهج البلاغه چند موضوع حکیمانه را نقل کرده است به‌طور مثال:

منافقین کی ذهنیت (فکر منافقین)، عمل مرده (مرده عمل)، یقین بر قول نجومی. زهد چیست؟ پس دادن زمین و اقطاع، ستم ظریفی‌های مفتیان، سادات در تقسیم زر، اسراف، بدگویی و غیبت، ضیافت محتاجان، کمک اعزاً و اقربای نادار، خوف خدا، طاووس و شپره مسلمان، اصلاحات کشورداری، مومن واقعی، موریانه و ملخ و همین‌طور^۱ سخنان حکیمانه فیلسوفان دیگر نیز جا دارد.

این جنگ‌های استاد عابدی رازهای گفتنی دارند و با مطالعه نوشته‌ها و یادداشته‌ها و مطالعه شخصیت و تجربه‌های هر روزه زندگانی وی شاهد این هستیم که استاد نه فقط این که اقوال زرین حکمت را بر کاغذ نوشته بلکه او در سراسر زندگی بر آن عمل می‌کرد و از تعصبات رنگ و نسل و دین و مذاهب بسیار دور بود. همین است که هر موقع که این گونه احساس و شیوه‌های آزاد زیستی را می‌دید در دفترچه نقل می‌کرد و فکر آزاد اندیش وی و شوق جمع‌آوری ادبیات فارسی هند و ایران آرزوی همیشگی وی بود.

دوستان و شاگردان پروفیسور عابدی نیز در استقبال از خدمات بزرگ وی در زمینه شعر و ادب فارسی پیشقدم بودند. هنگامی که استاد عابدی به سن هفتاد و پنج سالگی رسید، شاگردان رشید ایشان به‌ویژه شادروان پروفیسور نورالحسن انصاری، پروفیسور اظهر دهلوی و پروفیسور شعیب اعظمی، کتابی به نام «عابدی‌نامه» را تدوین نمودند. از طرف غالب انستیتوت دهلی‌نو در سال ۲۰۰۲ م کتابچه‌ای در ضمن سپاسگزاری از سهم وی در پیشرفت و احیای زبان فارسی هند و ایران به چاپ رسید.

۱. دفترچه ۱۹۹۴، از ورق ۲ تا ۱۴.

در دانشگاه دهلی استاد عابدی به‌عنوان استاد ممتاز شناخته شده بود و از طرف رئیس دانشگاه برایش یک اتاق مخصوص برای مطالعه تا پایان حیات اهدا شد. استادان بخش فارسی دانشگاه دهلی با توجه به زحمات وی و سپاسگزاری از یک عمر تلاش بی‌وقفه، کتابخانه‌ای درست کردند و این کتابخانه را به‌نام پروفیسور عابدی موسوم گردانیدند که تقریباً دارای دو هزار کتاب چاپی است. در این کتابخانه تمام کتاب‌های اهدایی که به‌بخش فارسی داده می‌شود جمع شده است. کتابخانه هر روز برای مطالعه باز است و کتابدار دائمی دارد.